

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

ایشان فرق بین قضیه ی حقیقه و خارجیه را گذاشتند عرض کردیم خطابات قانونی ربطی به قضیه ی حقیقه و خارجیه ندارد اگر ایشان می فرمودند به جای او به نحو قضیه ی خارجیه و حقیقه بهتر بود اما این مطلب اجمالا که در خطابات قانونی گاهی اوقات روی موضوع معینی مثل اکرم زیدا و عالم ، گاهی اوقات هم روی عنوان مقدر است یعنی هر چه موضوع شد بعد هم باز توضیحاتی بعد خواهند داد این مطلب درست است ، اصل این مطلب .

انما الکلام این است که این موضوع مقدر که شد آیا اگر آن موضوع پیدا نشد حکم فعلی نیست ، یا تاثیر دارد در تحقق فعلیت حکم فعلیت مراد به فعلیت ، این را ما اشکا کردیم اشکالی که در مطلب بود این .

بعد ایشان در صفحه ی ۱۷۸ الامر الثانی این هم نق نق دارد درش حالا اگر من بخواهم وارد بحث کبروی اش بشویم خیلی طول می کشد من فقط می خوانم چون این طولانی است نسبتا نه خیلی طولانی و تاثیر گذار است من فعلا عبارت ایشان را یک توضیحی عرض می کنم و بعد یک مختصراتی اشکالاتی اگر هست اما مطلب واقعی را بیشتر هم می گذاریم ما ، اصولا این مباحث را بیشتر در همان بحث مفهوم شرط مطرح کردیم حالا ایشان در اینجا چون واجب مطلق و مشروط ایشان سعی کردند آن بحث را در اینجا مطرح بکنند .

ایشان می فرمایند که معلوم شد قضایای شرعیه ، قضایای شرعیه عرض کردم خطابات قانونی اصلا جزو قضایا نیستند ،

تکون علی نهج القضایا الحقیقیة ، این نهج خوب است ، نحو خوب است تعبیر نهج خوب است ؛

دون القضایا الخارجیة ، وح تكون الأحكام الشرعیة مشروطة بموضوعاتها ثبوتا و اثباتا ، عرض کردیم در اعتبارات قانونی ، در امور اعتباری ثبوت و اثبات نداریم یکی است فرق نمی کند .

اما ثبوتا ، فلما تقدم من أن القضية الحقیقیة عبارة عن ترتب حکم أو وصف علی عنوان اخذ منظره لافراده المقدر وجودها ، الی آخره این ثبوتا ثبوتش گذشت که قبول نشد .

واما اثباتا، والمراد به مرحله ابراز و اظهار الجعل، عرض کردم ما هنوز هم نفهمیدیم مرحوم نائینی قائل به همان مقاله‌ی مشهور است یا این قائل به ابراز اعتبار نفسانی از این عبارت ایشان ابراز در می‌آید می‌گوید اثباتا ابراز و اظهار جعل دقت کردید عبارت ایشان را، ما عرض کردیم اظهار جعل نداریم با اظهار جعل می‌شود، فرق این دو تا روشن شد؟

مرحوم استاد می‌فرمودند فرق بین جمله‌ی خبریه و انشائیه نیست هر دو برای ابراز هستند یکی برای ابراز حکایت از واقع که مثلا در واقع چیست مثلا الان روز است، الان شب است. یکی برای ابراز اعتبار نفسانی ولذا فرقی به ما، و لذا ما عرض کردیم نه واقعا با هم فرق می‌کنند انشاء غیر از اخبار است، اصلا قضایای انشائیه از نظر تاریخی بعد در فرهنگ بشر آمده ابتدائا قضایای خبریه بوده و لذا آن توضیحات را چند بار عرض کردیم، در مرحله‌ی انشاء آن که مشکل تولید کرد این بود که غالبا این لغتی که ما می‌شناسیم یعنی فارسی و عربی و انگلیسی و اینها که ما می‌شناسیم، انگلیسی اجمالا، بعضی وقت‌ها برای مقام انشاء الفاظ خاص آوردند مثل افعال صیغه‌ی افعال و بعضی اوقات برای انشاء الفاظ خاص نیاوردند از همان جمل خبریه استفاده کردند که توضیحاتش داده شد مثل بیع و مثل

لذا مرحوم نائینی مطلبی فرمودند که در عقود وقتی خواستند از جمله‌ی خبریه استفاده کنند از جمله ماضویه استفاده کردند مرحوم نائینی تبه مرحوم نائینی هم داشت این مطلب را در مکاسب گفته بود اینجا نگفته بود ما در توضیح مکاسب عرض کردیم می‌گوید در عقود آمدند جمله‌ی خبریه‌ی ماضویه به کار بردند، چرا چون در جمله‌ی ماضویه محقق الوقوع است.

از آن طرف می‌خواهد بگوید من فروختم تملیک تمام شد می‌خواهد این طور بگوید دیگر، وقتی می‌خواهد بگوید فروختم نه اینکه فردا می‌خواهم بفروشم، لذا این مناسب بود با قضیه‌ی ماضویه.

اما در اعتبارات خطابات شرعی جمله‌ی مضارع آوردند یعید صلاته، دقت کنید، این توجیه را، این، عرض کنم این نکته را هم مرحوم نائینی فرمودند که در یک جا ماضی آوردند در یک جا مضارع آوردند، اما در هر دو جا از قضیه‌ی خبریه استفاده کردند روشن شد؟ این مطالب را که گفته شد و عرض کردیم به اصطلاح این مطالبی که گفته شد این که در امور انشائی و اخباری، عرض کردیم در کلمات مشهور علما الانشاء ایقاع المعنی و ما این را مفصلا در کلمات مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی در شرح مکاسب عبارت ایشان را خواندیم که این ایقاع معنا ندارد این ایقاع در وعاء اعتبار یا ایقاع حقیقی است از ایقاع حقیقی باید جزو اجزاء وجودش باشد از این حرف‌ها، همین حرف‌ها را هم آقای خوئی دارند در حاشیه‌ی مکاسب خواندیم عین عبارت در بحث مکاسب که حالی بود آن وقت‌ها که حالی داشتیم، در آنجا عین عبارت ایشان را خواندیم، یعنی ایشان مساله‌ی ایقاع المعنی را رد می‌کند دقت می‌کنید؟

الانشاء ایقاع المعنی چون می گوید ایقاع معنا ندارد ایقاع یعنی ایقاع یا وجود حقیقی است یا ایقاع حقیقی است یا اعتباری است معنا ندارد ، واضح است ایقاع اعتباری است . یعنی عرض کردم خود مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی هم باز خیلی انصافا کار خوبی کرد ایشان اعتبارات را یک شرحی داد که عرض کردم تقریبا شرح مفصلش در این ادراکات اعتباری مرحوم آقای طباطبائی آمده لکن آن بیشتر روی اعتبارات ادبی است ، به درد اعتبارات ادبی می خورد .

آقای خوئی هم دارند اما در اعتبارات قانونی ، یعنی این اعتبار نفسانی می کند آن ابراز می کند ، مثلا اعتبار می کند این کتابش ملک زید باشد ۱۰۰ تومان از زید هم ملک او باشد این را ابراز می کند ، ایشان اینجور معنا می کند انشاء را اینجور ابراز اعتبار نفسانی . یا اعتبار می کند این تکلیف یعنی قیام به ذمه ی شما باشد می گوید قم ، این اعتبار می کند ، ابراز می کند . عرض کردیم این خلاف واقع است ، این عبارت نائینی مرحله الابرار او و اظهار الجعل ، اظهار الجعل معنایش این است که آن که در افق نفس است جعل است ، این می آید آن را ظاهرش اینطور است دیگر اظهار الجعل یعنی آن که در افق نفس است در صوع نفس است در وعاء نفس است متکلم واقع شده جعل است حالا می آید این را اظهارش می کند و عرض کردیم این مطلب قابل قبول نیست اصل و توضیحاتش را کرارا عرض کردیم در امور اعتباری خود ابراز وجوب پیدا می کند جعل پیدا می کند جعل به معنای وجوب ، خود ابراز ، قبل از ابراز هیچ .

البته خود آقای خوئی هم دارند که تا ابراز نکند هیچ اثری ندارد خوب اگر اثر نداشت برای چه اعتبارش بکند ، اگر اثر نداشت ، عرض کردیم نکته ی اساسی در اعتبار آثار است اصلا اعتبار به خاطر اثر است و لذا این تعبیر را که مرحوم آقای طباطبائی دارد ظاهرا از آقای شیخ محمد حسین گرفته باشد یا خودش آورده اعطاء حد شیء لغیر ایشان تنزیل و اعتبار را اعطاء حد شیء لغیر یعنی می آید حد شیر بودن را به زید می دهد یعنی کانما زید را از لباس آدم بودن خارج می کند آن را لباس شیر به او می پوشاند ، تنزیل اعطاء حد شیء لغیر ، خیلی خوب بسیار خوب این تنزیل که اعطاء حد شیء یا اعتبار اعطاء حد شیء لغیره این باید نکته داشته باشد بدون نکته که نمی توانند .

شما می گوئید تا ابراز نکند تاثیر ندارد چه فایده دارد خوب ؟ روشن شد ؟ و لذا عرض کردیم اگر ابراز نکرد نیست ، این از قبیل موج ساکن است ما موج ساکن نداریم موج همان حرکت آب است ، اگر این موج از حرکت افتاد دیگر موج نیست ، ما موج ساکن نداریم ، شما اگر اعتبار کردید و ابراز نکردید هیچ اثر نداشت پس اعتبار نیست ، دقت کردید چه می خواهیم ؟ بله عرض کردیم این تاثیر و این اعتبار و این تنزیل دو تا ، یعنی در زندگی فعلی ما ، دو تا اثر مختلف دارد یکی روی رفتاری و کارهای رفتاری و مثلا جهات رفتاری انسان و کارهایی که انسان انجام می دهد و تاثیرات احساسی و عاطفی و اینجور چیزها این را عاداتا به آن می گوئیم اعتبار ادبی

مثلاً زیّد اسد، تا توانی می‌گریز از یار بد، یار بد بدتر بود از مار بد، ببینید این اعتبار ادبی است، عرض کردم ظاهراً چند دفعه گفتم در لغت فارسی نمی‌دانم می‌دانید یا نه؟ مار بد آن ماری است که از دو سمش را پخش می‌کند احتیاج به زدن ندارد، نیش زدن، فوت می‌کند از دور می‌کشد، این می‌خواهد بگوید یار بد مثل این می‌ماند، نمی‌خواهد یار بد به تو ضربه برساند همین که با تو هست وجود یار بد همان وجودش تو را می‌کشد، وجود یار بد مثل مار بد می‌ماند همان نفس زدنش تو را نابود می‌کند، نمی‌خواهد به تو گاز بزند، نیش زدن هم نمی‌خواهد، یار بد بدتر بود از مار بد این برای تاثیر و تعبیر قشنگی هم هست انصافاً هم همینطور است خدایش هم مطلب همینطور است. گفت عن المراء لا تسئل واسئل عن قرينه فان القرينه بالمقارن یقتدی، در فارسی هم داریم تو اول بگو با کیان کیستی پس آنکه گویم که تو چیستی، این در لغت عربی هم هست این شعر.

بنابراین اگر تاثیر در جنبه‌های رفتاری و احساسی و این جور چیزها داشت این را می‌گوییم تنزیل ادبی می‌گوییم اعتبار ادبی، اگر آثار برایش بار شد این را می‌گوییم اعتبار قانونی

یکی از حضار: یک اعتبار اخلاقی هم دارند که اخلاق

آیت الله مددی: اخلاق را با عمل یکی گرفتند آخر عقل عملی نزد آنها سه تاست دیگر اخلاق و تدویر منزل و سیاست مدن. برای عقل عملی فلاسفه کمتر بحث کردند شاید دیده باشید و آن بحثی هم که کردند بیشتر روی اخلاق است بیشتر روی اخلاق بحث کردند باز سیاست مدن هم یک مقداری است که باز بحث شده تدویر منزل خیلی کم بحث کردند.

یکی از حضار: علامه قصدش از اعتباریت این بوده که بحث اخلاق را درست کند که افعال اخلاقی اعتباری هستند یا نه

آیت الله مددی: آن بحثی بوده که مرحوم آقای شیخ محمد حسین قائل است، اما علامه اینجا ندارد این بحث را

یکی از حضار: آخرش هم ندارد؟

آیت الله مددی: نه ندیدم من، من تا آخرش، من چون این ادراکات اعتباری را خواندم در بحث، در بحث خواندم اما دائماً می‌کردم، همینطور ۲ صفحه، ۳ صفحه تا آخرش خواندیم.

یکی از حضار: حاشیه‌های آقای مطهری که خود ایشان زمان خودش چاپ نکرد، بعد از فوت علامه

آیت الله مددی: این را آقای شیخ محمد حسین دارد، شیخ محمد حسین حجیت و اخلاق را از یکی گرفته می گوید اینها از قضایای عقلائیه هستند.

یکی از حضار: از بس اخلاق را اعتباری دانستند ظاهرا تالی فاسد دارد که آقای مطهری هر کاری می کند حرف علامه را درست بکند و به قول آقا اصلا زمان حیاتش چاپ نمی کند چون می گوید این اصلا اعتباری دانستن اخلاق

آیت الله مددی: عرض کردم چون این را آقای شیخ محمد حسین اصفهانی دارد، ما عرض کردیم این مساله ی حسن و قبح عقلی را هم ایشان جزو قضایای چیز گرفته که نظام اجتماع است مثل حجیت، حجیت را هم ما قبول کردیم، حسن و قبح را قبول نکردیم این حرف مرحوم آقای شیخ حمد حسین دارد مفصل.

یکی از حضار: اصلا یک جمله دارد می گوید این حرف ها با حرف های راسل فرقی نمی کند.

آیت الله مددی: من الان حرف راسل در این جهت در ذهنم نیست، اما راسل اصولا فکر را کلا منکر است، یعنی فکر را یک تفسیر غریزی بر همان انگیزه های شرطی شده، حالا می خواهد اخلاق باشد یا غیر اخلاق، اصلا او راسل فکر و استقلال فکر را در انسان کلا، حتی عقل نظری، عقل نظری را هم منکر است.

غرض آن که من در راسل البته این راسل هم که من می گویم در یک وقتی که نجف بودم مجموعه ی آثار فکر ایشان را به عربی دیدم من کتاب های فارسی ترجمه شده ی ایشان را یک کم همین قدرت انگیزه آن هم مختصر نه همه اش را، اما در آثار عربی ایشان که نگاه کردم ایشان منکر است، ایشان این را تفسیر غریزه ای می کند.

علی ای حال دقت فرمودید؟ آن وقت لذا مثلا می گوید که مثلا اگر طیب مثلا می گویم الان اگر طیب مثلا بیشتر از مبلغ می گیرد مثلا فرض کنید به اینکه مطبش تا یک ماه بسته باشد این اثر دارد این را می گویند اعتبار قانونی، وقتی اثر برش بار کرد می گویند اعتبار قانونی، تا یک ماه مطبش بسته می شود، سه روز مثلا زندان تعزیری دارد اینها را می گویند اعتبارات قانونی، پس اگر آثار برش بار شد می شود این اعتبار قانونی، آثار برش بار نشد جنبه های تاثیر و احساساتی و عاطفی داشت اعتبارات ادبی، دقت می کنید؟ آن که الان ما می فهمیم این است، این عبارت مرحوم آقای نائینی روشن نیست.

فتارة: یکون الابرار لا بصورة الاشتراط، ایشان می گوید.

یکی از حضار: پس چطور فرمود قانون باید موضوع احکام جزائی باشد

آیت الله مددی: همین هم هست بله.

فتارة: يكون الابرار لا بصورة الاشتراط، ایشان خیلی عجیب است قضیه‌ی طلبیه و حملیه را یکی گرفتند؛

أي لا تكون القضية، مصدرة بأداة الشرط، چیزی نیست در ادات؛

كما إذا قيل: المستطيع يحج. وأخرى: تكون القضية مصدرة بأداة الشرط، شاید این مرادش به مصدرت به ادات شرط در اعتبارات

شرعی است اعتبارات قانونی است؛

كما إذا قيل: ان استطعت فحج، وعلى أي تقدير لا يتفاوت الحال، حال فرقی نمی‌کند به آن صورت باشد یا به این صورت باشد؛

إذ مآل كل إلى الآخر، فان مآل الشرط إلى الموضوع؛ دیگر این بحث چون یک بحث خاصی است که در منطق مطرح شده دیگر فعلا

عذر ما را بخواهید که وارد نشویم؛

ومآل الموضوع إلى الشرط، والنتيجة واحدة، وهي عدم تحقق الحكم الا بعد وجود الموضوع والشرط، اگر ان آورد.

نعم يختلف الحال بحسب الصناعة العربية والقواعد اللغوية، صناعت نمی‌خواهد نه خود لغت هر لغتی هم دارای یک خصوصیتی

است یک جهاتی دارد در خصوصیات اینها چون انشان با کلام عربی بود و احاطه‌ی به بقیه‌ی لغات نبود اینها در لغات مختلف حالات

مختلف دارد و لذا عرض کردیم در لغات مختلف گاهی اوقات هیأت مختلف را با مواد مختلف

مثلا اگر فرض کنید ذهاب باشد ذهاب اگر مصدر باشد اسم فاعلش مثلا قائل می‌گیرند یک ماده‌ی دیگر می‌گیرند، اسم مفعولش مثلا

فرض کنید مثلا مضروب می‌گیرند یک ماده‌ی دیگری می‌گیرند اصلا هیأت را با مواد مختلف بعضی وقت‌ها هم نه مواد معانی مختلف را با

زیادی کردن حرف در اول و آخر پسوند و پیشوند مثل فارسی و انگلیسی الان اینجوری است، بعضی وقت‌ها هم با هیأت می‌گیرند مثل

لغت عربی، مختلف است این یعنی لغت یک لغت واحدی نیست.

و لذا ما عرض کردیم یک امر عرفی داریم این که ادراک عرفی در جمیع لغات هست چه ادراک کرده؟ یک امر لغوی داریم اینها از آن

ادراکشان چه تعبیر کردند تعبیر را که این لغت اهل این لغت از آن تعبیر می‌کنند آن تعبیری که می‌آورند چیست؟ این معنایش این نیست که

حتما به اصطلاح در این لغت عین آن لغت باشد و لذا ترجمه‌ی به این معناست که بتواند خصائص آن لغت را در نظر بگیرد این معنایی را که این گفته با خصائص آن لغت بیان بکند ، همه را به خصائص لغت عربی بیان نکند .

می گویند یکی معنا کرده بود آخریک عبارتی هست من لازم الخشبتین امن الکلبتین ، هر کسی که دو چوب دستش باشد از کلبتین ، این خشبتین را به معنای دو تا چوب گرفته بود فرض کنید دو تا عصا ، کلبتین هم مونث کلمه‌ی کلب کلبه ، دو تا سگ ماده یعنی دو تا سگ ماده به او حمله بکنند این با دو تا چوب دفاع می کنند ، کلبتین در لغت عربی اسم گاز انبر هم است این کلمه‌ی مفرد است کلبتین چون مثل دو تا ، نه اینکه دو تا سگ ، این خشبتین هم مراد خلال و سواک است ، کسی که بعد از غذا دندان هایش را خلال بکند یا مسواک به کار ببرد محتاج به گاز انبر نمی شود دندان هایش را نمی کنند فاسد نمی شود حالا شما ببینید این لغت اگر بنا باشد من لازم الخشبتین امن الکلبتین این اگر بخواهد ترجمه کند دقت کردید ؟ آن اینجوری معنا کرد در صورتی که معنای عبارت این است اصلا کلا مراد از عبارت استعمال خلال و استعمال مسواک است که شما را از شر دندان پزشک و اینها رها بکند که احتیاج به کشیدن دندان و فساد دندان ندارد معنا کرده بود که اگر کسی دو تا چوب داشته باشد از شر دو تا سگ ماده نجات پیدا می کند خیال کرد کلبتین سگ ماده است .

حالا به هر حال یک خصائصی در لغت هست که باید خصائص آن لغت را مراعات کرد بله ؛

فإنه ان لم تكن القضية مصدرة بأداة الشرط تكن القضية حينئذ ، این طور نیست که قضیه‌ی حملیه غیر از قضیه‌ی شرطیه است ، این اجمالش ، تفصیلش آقایان چون نوشتند بعضی از اهل معنا وارد بحث شدند به آنجا مراجعه کنید .

عملية طلبية أو خبرية ، عرض کردیم قضیه‌ی طلبیه نداریم یا خبریه ؛

وان كانت مصدرة بأداة الشرط تكون القضية الشرطية ، قضیه را به نحو خبر تکهون بخوانید ، یعنی تکهون تلك القضية ، القضية الشرطية ؛

ولكن مآل القضية الحملية إلى القضية الشرطية ؛ عرض کردم این مطلب گذشت که این عده‌ای در منطق قائل است الجديد و قدیم ؛

كما قالوا : ان كل قضية حملية تنحل إلى قضية ، اینکه قالوا نیست بعضی ها قائلند ؛

قضية شرطية ، مقدمها وجود الموضوع ، حالا دیگر شرحش باشد یک وقت دیگر ؛

تاليها عنوان المحمول. یعنی می گویند الانسان حيوان ناطق مراد به انسان مصداق است مراد به حيوان ناطق عنوان است ، مفهوم است ؛

فقولنا الجسم ذو ابعاد ثلاثة يكون بمنزلة قولنا: كلما وجد في العالم شيء وكان ذلك الشيء جسما فهو ذو ابعاد ثلاثة، فبالآخرة، مطالب

روشن است فرمودند ، فعلا بنا شد بخوانیم ؛

لا يتفاوت الحال ، بين كون القضية حملية طلبية ، أو شرطية طلبية. كما هو الشأن في الخبرية ، حيث لا يتفاوت الحال فيها ، بين كونها حملية كالمثال المتقدم ، أو شرطية كقوله كلما طلعت الشمس فالنهار موجود ، إذ الحملية ترجع إلى الشرطية ، كما أن نتيجة إلى آخره ؛

فتحصل : چون مطالبش واقعی ندارد خیلی خودمان را خسته نکنیم ؛

لا فرق ، بين ابراز القضية بصورة الشرطية ، وبين ابرازها بصورة الحملية. نه خير فرق می کند ؛

نعم بحسب الصناعة ينبغي ، روی قواعد ؛

ان يعلم محل الاشتراط والذي يقع الشرط عليه ، یعنی آنکه الان برای ما مهم است تحلیل ترکیبی قضیه ی شرطیه است ، لذا ما این مطلب را در ذیل بحث مفهوم شرط آنجا مفصل خیلی چند روز صحبت کردیم شرحش را آنجا عرض کردیم . مثلا ان جائك زيد فاکرمه این مفادش چیست ، مفاد ان در اینجا چیست ، کاری که ان می کند ، چون حرف ان ، دو تا جمله شما آوردیم ان جائك زيد اکرمه ، مفاد این جمله چیست ؟ این کاری که ان می کند کارش چیست ؟ در آنجا متعرض شدیم حالا ایشان هم در اینجا ؛

والذي يقع عليه بحسب القواعد العربية عند ابراز القضية بصورة الشرطية، عرض کردیم یکی از چیزهایی که در لغت فوق العاده مهم است آن هم در امور اعتباری یک جور ، در امور خبری یک جور ، خوب دقت کنید در امور خبری چیزی که خیلی مهم است ممکن است شما یک حادثه ی واقع را از جهات مختلف ببینید دقت کنید ، لکن بعضی از زوایا را در یک وقت بزرگش می کنید بعضی از زوایای دیگر را، هر دو واقعند .

مثلا فرض کنید یک مجموعه ای ما الان اینجا نشستیم یکی می آید یکی از چهره ها را بزرگ می کند این آقا اینجا نشسته بود اینجوری می کرد ، حالا چهره های دیگر هم هستند ، این خودش یک نکته ای است الان کما اینکه در دنیای خبر اصلا این روزنامه نگارها و خبرگزاری ها یکی از هنرهایشان این است که یک قضیه ی واحده است دروغ گفتند این می آید یک قسمتش را بزرگ می کند آن می آید یک قسمت دیگرش را بزرگ می کنند. یعنی این را اصطلاحا دقت کردید ؟

و لذا ممکن است یک قضیه ، گفته شده چون احتمالات دیگر هم هست اینکه در قرآن قضایای حضرت موسی یا حضرت مثلاً عیسی گاهی نقل می شود به حسب ظاهر بینشان اختلاف است آن نکته اش این است حقیقت قصه یکی است ، یک دفعه یک قسمت را ابراز ، ظاهر می کند یک دفعه یک قسمت دیگر را ابراز می کند البته یک امکان هم دارد که مثلاً در آنجا دارد فجاء بعجل سمین یک گوساله ای دارد که چاق بود ، یکی دیگر هم دارد عجل حنیذ سرخ شده بود حالا ممکن است هر دو باشد هم چاق بوده هم سرخ شده بوده ، یک دفعه چاق بودنش را مطرح می کند یک نکته ، یک دفعه سرخ شدن که سرخ شده بود یا پخته شده بود یا کذا شده بوده یا کباب شده بوده الی آخره دقت می کنید ؟ این یک بحثی است در مباحث به اصطلاح جمل خبریه این در باب جمل خبریه که ربطی الان به بحث ما ندارد .

اما در جمل انشائیة نکته ی اساسی این نیست ، چون جمل انشائیة عرض کردیم به مقدار ابراز اعتبار ساقط می شود این خیلی مهم است اینجا مثل اینکه مرحوم نائینی می خواهد بگوید نه همه یک جور هستند بعضی هایش ممکن نیست نه ، هر کدام یک اثری دارد ، یک جور نیستند .

یکی از حضار : شرط جمله ی شرطیه مفهوم دارد ولی خوب جمله ی خبریه عین همین باشد که خبریه مفهوم نمی توانیم از آن بگیریم آیت الله مددی : ربطی به خبریه و غیر خبریه ندارد وصفیه هم همینطور است ، شرط هم خوب عده ای قائلند که مفهوم ندارد چون مفهوم باید اثبات بشود . حالا فعلاً وارد آن بحث نمی شویم .

چون ایشان می خواهد قضیه ی شرطیه را انحاء تصور کند ، ما چه می خواهیم بگوئیم ما این را می خواهیم بگوئیم که بابا اعتبار طبعیتش این است نه اینکه یک ثبوت واحد دارد ؛ شما مثلاً ایشان چهار ، پنج روز فرض می کند در همین آن جائیک زید فاکرمه چهار پنج جور فرض می کند اینها مجرد فرض نیستند ، اینها ثبوت نیستند فرض ، شما می توانید ده تا فرض کنید در مقام فرض مشکل نداریم ، آنچه که الان ما در باب فقه و در باب ظهورات عرفیه به او تمسک می خواهیم بکنیم باید یک معنای ظهور پیدا بکند و لذا عرض کردیم یکی از مبادی این است همین که امکان داشته باشد پس مراد است این را قبول نکردیم ، یعنی این یکی از مباحث اساسی و کلیدی است اصلاً الان هم در دنیا می دانید که مباحث هرمنوتیک در دنیای روز خیلی اساسی شده است ، آن روی همین اساس است ، اینکه چند تا امکان دارد اینها فروض نیست ، مقام ثبوت نیست که ایشان اسمش را مقام ثبوت گذاشته فرض است تقدیر است و فرض بیش از این مقداری است که ایشان گفته است خیلی بیش از این مقدار است ، فرض های عجیب و غریب هم می شود کرد هیچ مشکلی ندارد .

انما الکلام این است ما می آییم می گوئیم که در لغت بنای اجتماع این شد چون ما لغت را یک پدیده‌ی فردی نمی دانیم ، لغت این نیست که من چه اراده کردم لغت یک پدیده‌ی اجتماعی است من یک معنایی را اراده کردم این معنا را طرف مقابل می فهمد و من می دانم که او می فهمد ، او هم معنایی اراده کرده و آن می داند که این معنا را من می فهمم دقت کردید ؟

لذا قوام ، خوب تأمل بفرمایید ، قوام معنای لغوی و وضع به تفهیم و تفهم است ، چهارتا قضیه گفتیم دارد اصلا قواماش به تفهیم و تفهم است و الا من برای خودم یک زبانی را وضع کنم کسی نفهمد این لغت نمی شود که اصلا قوام تفهیم و تفهم آن وقت این یک ضوابطی پیدا می کند شواهدی پیدا می کند طبق آن شواهد باید برویم جلو ، مثلاً من باب مثال ان جائك زيد فاکرمه این کلمه‌ی جائك که متلو ادات شرط است اصطلاحاً این متلو ادات شرط این چه تاثیری دارد ، چون در جزائش فاکرمه آمده است .

فاء که برای تعقیب است که تاثیری شرط در فاء ندارد ، نکته‌ای که الان در آنجا پیدا می شود یکی هیأت است اکرم که هیأت افعال است یکی ماده است ، این ثبوتاً به قول آقایان فرضاً ممکن است متلو ادات شرط قید ماده باشد یعنی من به شما می گویم واجب است بر شما اکرام وقت آمدن زيد ببینید اکرام ، اکرام را مقید کردم .

من به شما می گویم اکرام بر شما واجب است وقتی که ، وجوب را مقید کردم ، روشن شد ؟ یعنی این بحث را از این جهت آقایان اسمش ثبوت و اثبات گذاشتند ثبوت و اثبات ندارد فرض است . آن وقت باید ببینیم که آیا در فهم عرفی عربی ، یک دفعه می گوئیم اصلا فهم عرفی ندارد اصلا ظهورات را کلاً منکر می شویم .

گفتند شوخی می کردند یک آقای منکر مجاز بود به او اصرار می کردند گفت خیلی بحث نکنید ها منکر حقیقت هم می شوم ، حالا خیلی بحث نکنیم منکر هر دو بشود ، غرض اینکه این آقا دقت می فرمایید این ما در اینجا هر دو امکان دارد ماده مقید بشود یعنی ان کارش حالا توضیح می دهم چه کاره است ، کاری که ان می کند ممکن است بگوید اکرامی که بعد از آمدن با آمدن زيد آن اکرام واجب است این اکرام ، اما وجوب قید ندارد .

یک دفعه می گوید نه اکرام مطلق است قید ندارد وجوب قید دارد ، وقتی واجب می شود که زيد بیاید این وجوب مقید است روشن شد ، گاهی می شود ، اصطلاح را به این گذاشتند . اگر اکرام مقید شد می گوید قید به ماده خورده است ، اگر وجوب مقید شد می گویند قید به هیات خورده است . چون اکرم هم هیات دارد هم ماده آن وقت مشکل کار این است که این دو تا با همدیگر آمیختند دیگر ، گفت باز شیری با شکر آمیختند دیگر این شیر و شکر را جدایشان نمی شود کرد .

این ان را که آورد در وسط این ان در کدام یکی است ، اکرام را مقید می کند می شود قید ماده ، وجوب را مقید می کند ، مرحوم نائینی تصورات ، تصور متعارف یعنی زمان شیخ این دو تا را آورده مرحوم نائینی بیشتر می آورد البته به شیخ انصاری ، این هم یک نزاع معروفی است به شیخ انصاری نسبت داده شده که ایشان قائل بوده که قید به ماده می خورد ، هیأت قابل تقیید نیست .

یکی از حضار : حاج آقای نائینی می فرمود که ظاهرا قید به وجوب نمی تواند بخورد اصلا امتناعش را اثبات می کرد چند وقت پیش که بحث زمان و اینها بود عموم ازمانی بود

آیت الله مددی : حالا می آید ، می گویم ، عرض می کنیم اجازه بفرمایید ، دقت کردید ؟

معروف در تقریرات مرحوم شیخ به اصطلاح مطرح آمده که قید مفصل داریم ایشان ، قید را به ماده زده ، در کفایه آقایان معروف شده و مرحوم نائینی به نظرم مرحوم آقای بجنوردی هم این را از قول مرحوم نائینی نقل می کرد اما به نظرم از قول مرحوم آقای سید محمد فشارکی نمی دانم حالا .

ایشان در اینجا نوشته که در این تقریرات مرحوم آقای کاظمی نوشته ایشان اینطور تعبیر دارد :

وقد حکى عن السيد الكبير الشيرازي قده ، می گویند حاکی همان مرحوم آقای فشارکی است ؛

وقد حکى عن السيد الكبير الشيرازي قده ، بان المقرر قد اشتبه ولم يصل إلى مطلب الشيخ قده ، این خیلی معروف شده که اینجا مرحوم مقرر خیلی ، چون مباحث الفاظ را شیخ ندارد همین حجج و امارات را شیخ دارد ، شیخ نگفته این مطلب را مقرر اشتباه کرده اشتباه مقرر است .

این آقای که کتاب را چاپ کرده من نمی دانم حالا حاشیه را چه کسی زده من صاحب این حاشیه را نمی شناسم فعلا اولاً از مطراح الانظار این را آورده لکن بعد ایشان خود محقق این کتاب یک حاشیه دنباله دارد مثل اینکه یک شرح دیگری من از این شرح خبر ندارم به نام قوامع الفضول :

ایشان دارد که واعلم أن المذكور في « قوامع الفضول » ، این هم یک تقریر دیگری از شیخ انصاری است الان من نمی دانم برای کیست نگاه کنید برای قوامع من ، چون ندیدم حالا ایشان نقل می کند صفحه هم گفته معلوم می شود چاپ شده کتاب ، من خودم هم خبر نداشتم علی ای حال به هر حال از قوامع هم نقل می کند که وقتی از شیخ نقل می کند آن هم می گوید قید به ماده خورده است ، دقت کردید ؟

یعنی می خواهد بگوید که این تقریرات اشتباه نکرده در این تقریر دوم هم همینطور آمده است .

یکی از حضار : شیخ محمود عراقی

یکی از حضار : شیخ محمود عراقی میثمی ، به قلم ایشان است .

آیت الله مددی : نمی شناسم البته عراقی مراد اراک است دیگر ، اصطلاحاً عراق عجم که این برای من الان اسم ایشان را هم نشنیده بودم ، کتابشان را هم نشنیده بودم ، اسم خود ایشان را هم نشنیده بودم .

یکی از حضار : میثمی هم دارد باز هم اراک می شود ؟

آیت الله مددی : میثمی شاید از نسل میثم تمار بودند مثلاً ، احتمال می دهم ، بله عراق می شود .

علی ای حال شیخ محمد عراقی میثمی که الان من نمی شناسم ایشان نقل می کند که ایشان شیخ هم گفته برمی گردد به ماده ، بعد هم باز ایشان می گوید که مرحوم محقق رشتی ، مرحوم آقای شیخ حبیب الله رشتی در بدایع الافکار آن هم این مطلب را به شیخ نسبت می دهد . بدایع کتاب خودش است ، البته بدایع کل اصول نیست آن خیلی هم مفصل است اصول بدایع بین نجفی ها معروف بود من چون کتاب را داشتم و خواندم گاه گاهی اما احاطه ی به کل کتاب ندارم می گویند اگر ایشان یک دوره اصول را به این نحو می گفت ۱۲۰ سال طول می کشید .

در کتاب بدایع هم ایشان یک عبارتی دارد که بلی وکانه یقول به شیخ مشایخنا الأعظم العلامة الأنصاري طاب ثراه وان معنی قوله : اکرم زیداً ان جائك ، أريد منك الاكرام بعد المجيء ، اکرام را قید زده است ، این ارید را به معنای وجوب گرفته به معنای هیات گرفته ، خوب معنا نکرده خدا رحمتش کند به هر حال ایشان که خوب معنا نکرده است باید می گفت مثلاً و يجب عليك الاكرام بعد المجيء واجب عليك نه ارید منك .

علی ای حال این عبارتی است که مرحوم ، یعنی محقق این کتاب می خواهد اثبات کند که این اشتباه نیست که مرحوم شیخ انصاری قدس الله سره ، یک عبارتی هم در اول رسائل شیخ هست شاید یادتان باشد که فرق بین قطع طریقی و بین قطع موضوعی يقوم الاصول به اصطلاح مقام قطع الطریقی دون الموضوعی ، این در عبارت شیخ این جوری است لکن در بعضی از نسخ کلمه ی بعض دارد بعض الاصول و گفتند همین هم درست است و مرادش اصول تنزیلی است ، اصول تنزیلی قائم مقام قطع طریقی ، اصول غیر تنزیلی نمی شود .

آن وقت من از آقای بجنوردی شنیدم ، خیلی عجیب هم هست هم آقای خوئی این مطلب را نقل نمی فرمودند هم در نوشتار آقای بجنوردی هم نیامده من از آقای بجنوردی شنیدم از مرحوم آقای نائینی اینها یک علم ها سماعی است که جایی پیدا نمی شود ، حدیثی مرحوم آقای بجنوردی از مرحوم آقای نائینی که مرحوم آقای نائینی حالا نمی دانم مستقیم یا توسط مرحوم فشارکی از قول میرزای شیرازی اینجایش را الان در ذهنم نقل می کردند از قول میرزای شیرازی که در نسخه ی مصحح کتاب رسائل کلمه ی بعض هست در آن نسخه ی شیخ انصاری در این نسخه که می گویند اصلی بعض نبوده بعض را می گویند اضافه کردند .

ایشان من از آقای بجنوردی شنیدم نقلا عن النائینی نقلا عن الشیرازی نقلا عن نسخه ی شیخ که کلمه ی بعض هست در همین رسائل ، صفحه ی ۷ - ۸ اول رسائل نگاه کنید قیام الاصول بعض الاصول اگر نگاه کنید این را شرح ندادند من تاریخش را هم عرض کردم خدمتان که مرحوم میرزای شیرازی می فرمودند به اینکه مرحوم شیخ در نسخه ی اصلی در نسخه ی تصحیح شده این کلمه ی بعض هست این را من از آقای بجنوردی شنیدم ، حالا چون از ایشان شنیدم من به نقل ایشان قطعاً اعتماد می کنم لکن آنچه که من خودم می دانم حالا غیر از این ظاهراً در اصل نبوده است ، یعنی آن که خود شیخ اول نوشته ظاهراً نبوده لکن بعد خود شیخ الحاق کرده است .

مراد مرحوم میرزای شیرازی اگر این ، چون نقل آقای بجنوردی که جای بحث نمی گذارد اما اگر این نقل بنا بر این نقل یعنی بعد شیخ در تصحیحش کرده است ، تصحیح هم کار خود شیخ است و الا در اصل نبوده در اصلی که خود شیخ نوشته این کلمه ی بعض الاصول نبوده است کلمه ی الاصول بوده است . یعنی فرقی بین بله آقا ؟

یکی از حضار : یعنی قبل از اینکه شیخ تصحیح کند بعضی ها استنساخ کردند .

آیت الله مددی : بله استنساخ کردند دوره ی بعدی که ایشان تصحیح کرده ایشان کلمه ی بعض را خود شیخ حالا این مطلب را بنده از کجای می گویم غیر از حالا آن مطلب ، عرض کردم من یک نسخه از کتاب رسائل دارم به خط مرحوم میرزای آشتیانی در اصطلاح نجفی ها مرحوم آشتیانی لسان الشیخ به او می گویند مرحوم آقای شیخ محمد حسن آشتیانی این هم از عجایب روزگار است ها می دانید که شاید نزدیک مثلاً ۲۰۰ سال قبل وارد حوزه شدند مرحوم آقای شیخ محمد حسن از آشتیان ، تا تقریباً حدود ۲۰ - ۳۰ سال دیگر ما از خاندان آشتیانی دیگر ظاهراً معمم نداشته باشیم ، با فوت مرحوم آقای میرزا باقر ، میرزا باقر پسر میرزا احمد بود که پسر آقای شیخ محمد حسن بود اینها به حساب اهل آشتیان بودند ، بعد از مرحوم میرزا باقر دیگر یک چند نفر دیگر آقای شیخ مرتضی و دیگران عده ای داشتیم از آشتیانی ها بعد از فوت میرزا باقر تا آنجایی که من می دانم دیگر از بیت آشتیانی ها روحانی نمانده است اصلاً روحانیت در این بیت منقرض شده است.

مرحوم میرزای آشتیانی خوب خیلی شخصیت بزرگی در تهران بود و خیلی عنوان داشت در نسخه‌ای که من دارم به خط مرحوم آقای آشتیانی که استنساخ کرده ۱۸ سال قبل از وفات شیخ، آخر نسخه نوشته ۱۲۶۳ وفات شیخ ۱۲۸۱ است یعنی ۱۸ سال قبل از وفات شیخ نسخه هست نزد من تصویر کردم، نسخه نزد مرحوم آشتیانی بود از ایشان گرفتم، تصادفاً هم نزد من بود یک مدت چند ماهی، یک روز آقای آشتیانی خیلی مودب بود گفت بابا نسخه‌ی خودمان را بده اقلاً نسخه‌ی اجدادی ما را بده ضایع نشود از بین نرود، غرض من یک فتوکپی از آن گرفتم و نسخه را استرداد کردم در آنجا در خود متن الاصول است، بعد با یک خطی که فرق می‌کند اصلاً نحوه‌ی خط بالایش نوشته بعضی، کلمه‌ی بعضی را بالای اصول نوشته است، آن نسخه‌ای که من دارم و در جاهایی در حاشیه هم بعضی از کلمات کم و زیاد دارد اما اینها همه در بحث قطع است جای دیگر ندارد تصحیحات در بحث قطع است.

یک جا هم تقریباً حدود یک صفحه است ایشان خط کشیده است مثل ضربدر بعد در حاشیه نوشته این خط خوردگی صحیح است خود مرحوم آشتیانی در حاشیه، ظاهراً مرحوم شیخ هم این رساله، این رساله اسمش حجیه المظنه است اولش بحث قطع را دارد، اسم رساله حجیه المظنه است ظاهراً این چون بعد برائت و اشتغال است بعد استصحاب است بعد چهارتا رساله را کامل دارد اما در آنها خط زدگی ندارد این خط زدگی در اول این رساله‌ی بحث قطع است در آنجا دارد این اولاً یک.

ثانیاً ایشان در بحر الفوائد که شرح رسائل است که چاپ جدید هم شده است، وقتی عبارت شیخ را شرح می‌دهد کل اصول را می‌گوید در شرح عبارت، خصوصاً اصول تنزیلی را نمی‌گوید، حالا یا ایشان حواسش پرت بوده یا نظرش به همان نسخه‌ی اول شیخ بوده در شرح بحر الفوائد عبارت ایشان مشعر به کل اصول است. درش نمی‌گوید که مراد شیخ از در اینجا بعضی اصول و مرادش اصول تنزیلی است و درست هم همان است که اصول تنزیلی باشد بعضی باشد. علی‌ای حال من از مرحوم آقای بجنوردی شنیدم عرض کردم چون ایشان در منتهی هم این را چاپ نکردند مرحوم آقای بجنوردی، از آقای خوئی هم که نشنیدیم چاپ هم که نکردند، مرحوم بجنوردی از مرحوم میرزای شیرازی، از نائینی از مرحوم میرزای شیرازی که در نسخه‌ی خود شیخ کلمه‌ی بعضی هست.

و این به این معنا درست می‌شود که بعد شیخ اضافه کرده تصحیحش کرده است، این تصحیح شیخ برای مرحله‌ی بعد است اینجا دیگر به مناسبت ما خارج شدیم این مطلبی هم که می‌گویند در مطارح آمده در تقریرات شیخ آمده این درست است، چون در یک تقریر دیگر هم آمده در کلمات مرحوم آقای شیخ حبیب الله رشتی هم آمده پس این اشتباه، این که ایشان بعد می‌فرماید که حکمی مرحوم سید شیرازی که این اشتباه کرده مقرر اشتباه کرده این روشن نیست، ظاهراً مطلب به شیخ ثابت باشد، این مطلب اینجا.

فنقول يمكن تصورا

یکی از حضار: حالا عرفی هست که به هیات بخورد یا به ماده یا به هر دو؟

آیت الله مددی: خوب باید حساب بکنیم عرفیت فهم عرفی را باید ببینیم، اگر هم اجمال پیدا کرد به آن مقداری که ظهور منعقد می شود قبول می کنیم. به ذهن ما می آید که به هیات می خورد یعنی هدف این است که اگر زید آمد آن وقت نان بخر، واجب است بری نان بخری نه نان خریدنی که بعد از زید است آن بر تو واجب است.

یکی از حضار: اصلا قید وجوب می گیرد این؟

آیت الله مددی: قید وجوب، ظاهرش قید وجوب باشد، قید حکم است، ظاهر عرفی به نظر ما این است، اما آنکه مرحوم شیخ گفته آن هم امکان دارد لذا مرحوم شیخ می گوید يمكن تصورا، مرحوم نائینی می گوید يمكن تصورا، عرض کردیم این تصورات در باب ظهورات ارزش ندارد دقت کردید؟ چون اینها عالم تصور و تصدیق ندارند، فروض است، فرض که بحث علمی نیست که، شما می توانید فرض کنید.

ان يرجع الشرط إلى المفهوم الافرادی، این مراد ایشان از مفهوم افرادی یعنی ماده روشن شد ایشان تعبیر کرده به مفهوم افرادی، مراد از مفهوم افرادی اکرام، یعنی ممکن است ان جائك زید قید اکرام باشد یعنی قید ماده؛

الی المفهوم الافرادی قبل ورود التركيب والنسبة علیه، یعنی اینطوری بگوید اکرام بعد از آمدن زید اول این تصور می کند واجب می شود اکرام بعد از آمدن واجب می شود.

یکی از حضار: خوب وجودی نیست که وجودی باشد، وجودی ندارد که وجود

آیت الله مددی: نه اگر اکرامی که بعد از آمدن شیخ است آن واجب می شود روشن شد مراد از افرادی چیست؟ این تعابیر را خیلی دقت بکنید گاهی ممکن است در زمان ما تعابیر دیگری هم بکنند لکن مراد آن ماده است؛

أي يرجع القيد إلى المتعلق الذي هو فعل المكلف، فعل مكلف اکرام است دیگر؛

في المرتبة السابقة على ورود الحكم علیه، حکم هم اینجا یعنی وجوب یعنی گفته اکرام بعد از آمدن زید واجب است. یک دفعه می گوید نه بعد از آمدن زید وجوب پیدا می شود وجوب، این را گرفته ترکیبی آن را گرفته افرادی

یکی از حضار: تقسیمات اولیه و ثانویه کرده

آیت الله مددی: ها مثل تقسیمات به قول شما؛

و هذا هو المراد، ولذا خودش می گوید؛

من رجوع القيد إلى المادة الذي ينتج الوجوب المطلق، پس وجوب مشروط نیست، اکرام مشروط است قید به اکرام خورده اکرام بعد از آمدن شیخ واجب است نه وجوب مشروط است وجوب مطلق است، وجوب اطلاق دارد؛

فان معنى رجوع القيد إلى المادة هو لحاظ المتعلق، مراد ایشان از متعلق اکرام است؛

في المرتبة السابقة على ورود الحكم عليه، مراد از حکم در اینجا هیات است، هیات افعّل است که وجوب باشد؛

مقيداً بذلك القيد، به این قید مقید باشد؛

وبعد ذلك يرد الحكم، بعد که شما اکرام را محدود تصور کردید حکم می آید بله؛

يرد الحكم عليه لكن حکم بما انه مقيد بذلك القيد، خیلی تفصیل داده احتیاجی به این شرح ها نبود؛

كما ذا لاحظ الصلاة مقيدة بكونها إلى القبلة أو مع الطهارة وبعد ذلك أوجبها على هذا الوجه. فحينئذ يكون وجوب الصلاة مطلقاً غير مقيد بقيد، چون بحث ایشان در وجوب مطلق و مشروط است از این جهت؛

وان المقيد هو الصلاة.

ويمكن این یک، یک؛

ان يرجع الشرط إلى المفهوم التركيبي، امکان این را هم دارد؛

أي إلى النسبة التركيبية، بمعنى ان تكون النسبة الايقاعية، نسبت ايقاعیه همان نسبت انشائی، به معنای انشاء، ايقاع یعنی انشاء؛

التي تكفلها الهيئة، هیئتش. یعنی من الان مثال بارز برای شما زدم خیلی روشن ان جائك زيّد این قید است، فاكرمه در اكرمه دو چیز داریم یکی اکرام ماده یکی هیئت، اكرمه، هیئت اكرم. آیا ان جائك قید است برای هیئت یا قید است برای ماده، اگر قید برای ماده بود می گوید قید است برای معنای افرادی، اگر برای هیئت بود دیگر معنای ترکیبی، مراد مرحوم نائینی روشن شد؟

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه - ۱۴۰۳/۱۱/۱۵ - ۲۰۲۵/۰۲/۰۳

موضوع: خارج اصول فقه - اوامر

جلسه: ۵۴

صفحه ۱۷

.....
بمعنی ان تكون النسبة الايقاعية ، مراد از نسبت ايقاعيه اکرم ، هیئت اکرم ؛

التي تتكفلها الهيئة مقيدة بذلك القيد .

ويمكن ان يكون ، دیگر این ممکن را اگر بخوایم چند تا ممکن دارد بخوایم شرح بدهیم طول می کشد برای فردا ان شاء الله تعالی .

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين